

خوشنویسی هنر یا صنعت

ز خط یار بیاموز مهر با رخ خوب که گرد عارض خوبان خوشست گردیدن مقدمه:

برای دستیابی به وسع و عمق هنر خوشنویسی و درک ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و بررسی نتایج تاریخی آن و در نتیجه میزان تأثیرگذاری و نقش و رسالتی که امروز نه تنها در فرد و جامعه بلکه در سطح جهانی می‌تواند داشته باشد و هم‌چنین شناخت جمیع ابعاد این هنر از یک سو و شناخت وضعیت فرهنگی جهان از سوی دیگر، نقشی که هنر خوشنویسی در تعامل و نزدیکی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. از منظرهای گوناگون هنر خوشنویسی قابل تأمل است: از منظر هنری در راستای هنرهای بصری و تجسمی، از منظر تاریخی، از منظر کلامی و ادبیاتی، از منظر اجتماعی و از منظر فردی.

هنوز گاه و بیگاه در برخی از جوامع هنری این سخن مطرح می‌گردد که آیا خوشنویسی هنر است یا صنعت، یا اساساً در مقوله‌ی ادبیات قرار می‌گیرد. هنر، صنعت یا ادبیات بودن هنر خوشنویسی واقعیتی است از جامعیت این هنر ارزشمند. به دلیل این سخنی است که حتی برای خوشنویسان، تعریف دقیق آن در پرده‌ی ابهام و تردید مانده است و این ابهام در تعریف، ابهاماتی را در نتیجه هم موجب شده است. امروزه می‌بینیم خوشنویس پس از سال‌ها تلاش، مهارت خود را در تکنولوژی خط به حساب خلاقیت می‌گذارد و اغلب قادر به تفکیک آنها نیست. در واقع خوشنویس به دلیل عدم درک دقیق و عمیق از تعاریف فقط به صنعت‌گری ماهر تبدیل می‌گردد و در شور و خلسه‌ی خلوت خود با قلم عشق‌بازی می‌کند. در حالی که عصر حاضر، عصر تعریف و تئوری و عصر تعریف ریاضی‌گونه از همه چیز و حتی هنر است. ما اگر معتقدیم که خوشنویسی هنر است باید ظرفیت‌ها و قابلیت‌های زیبایی‌شناسانه‌ی آن را با توجه به معیارهای جهان شمول تعریف کنیم.

هنر و زیبایی

هنرشناسان، فیلسوفان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان هر یک به تناسب دیدگاه خود تعاریف‌های گوناگونی در مورد هنر داشته‌اند. هنر چیزی نیست جز زیبایی، هنر تقلید زیبایی طبیعت و هدفش لذت است. هنر تجلی وحدت در کثرت است، هنر وارد کردن جوهر روحانی زیبایی به درون ماده‌ی بی‌اثر و مرده است، هنر عبارت است از آنچه طبیعت قادر به دادن آن نیست، هنر عبارت است از بازی و سرگرمی، هنر کوششی است برای خلق عالمی آمالی در مجاورت عالم واقعی، هنر نوعی تکامل فکر و اندیشه است یا اینکه هنر شکننده‌ی سدهایی است که میان آدمیان و ملت‌ها وجود دارد. بی‌تردید زیبایی محور اصلی هنر است، زیبایی افسونگر هنرمند و مخاطب است اگر چه مکانیسم فیزیولوژیکی زیبایی و چگونگی عملکرد آن در سلول‌های مغز انسان کاملاً مشخص نیست. اما او همان لطیفه‌ای است که خداوند در نهاد آدمی قرار داده، که نسبت به برخی از دیده‌ها و شنیده‌ها که حاوی شرایطی از قبیل هارمونی، تناسب ریتم، تعادل و تقارن است و واکنش مطلوب و لذت‌بخش نشان می‌دهد. به گفته‌ی کارل گوستاو یونگ، منشاء هنر آن صورت‌های ازلی است که در ناخودآگاه همه‌ی انسان‌ها قرار دارد و هنرمند به پنجه‌ی مهارت و احساس خود آن را به ظهور می‌رساند یا به قول افلاطون زیبایی تنها حقیقت موجود در عالم است یا همان‌گونه که بندتو کروچه فیلسوف زیبایی‌شناس قرن ۱۹ می‌گوید که اگر مرا در انتخاب زیبایی و حقیقت مخبر کنند زیبایی را انتخاب خواهیم کرد زیرا که چیزی حقیقی‌تر از زیبایی وجود ندارد. زیبایی آن حقیقتی است که بشر در طول تاریخ صرف‌نظر از فراز و فرودهایی که داشته همواره آن را جست‌وجو کرده و به قول حافظ در این مسیر گاه ره افسانه زده است. همه‌ی هنرها به ویژه در سرزمین ما از یک چشمه آغاز شده و به یک دریا منتهی می‌شوند. همه‌ی هنرها اگر چه بانگی و رنگی متفاوت داشته‌اند، اما همگی گوهر تابناک زیبایی را تجلی داده‌اند. شعر در الفاظ، نقاشی در الوان، موسیقی در

اصوات، رقص و سماع در اطوار و خوشنویسی در اقلام و در این میان البته معلوم نیست:

آن شاه‌وش ماهرخ زهره جبین
در یکتای که و گوهر تكدانه کیست
می‌دهد هر کسش افسونی و معلوم نشد
که دل نازک او مایل افسانه کیست

زیبایی محصول آمیزش مهارت ژرف با احساس شگرف است. اگر اثری فاقد مهارت و احساس باشد زیبا نمی‌تواند بود بنابراین نام هنر را بر خود نمی‌پذیرد. از این رو تعریف تولستوی به نظر دقیق‌تر و کامل‌تر می‌رسد که گفت: «هنر آن‌گاه آغاز می‌گردد که انسان با قصد انتقال احساسی که خود آن را تجربه کرده آن احساس را در خویشتن برانگیزد و به یاری علائم معروف و شناخته شده ظاهری بیانش کند» تولستوی ارزش اثر هنری را با درجه‌ی سرایت آن احساس ارزیابی می‌کند و سرایت احساس را پیوند دهنده‌ی انسان‌ها به یکدیگر و سعادت بشر را نیز در این پیوند و ارتباط می‌داند. کارل گوستاو یونگ نیز معتقد است که چون صورت‌های ازلی در ناخودآگاه همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و هنرمند با مهارت خود آنها را کشف

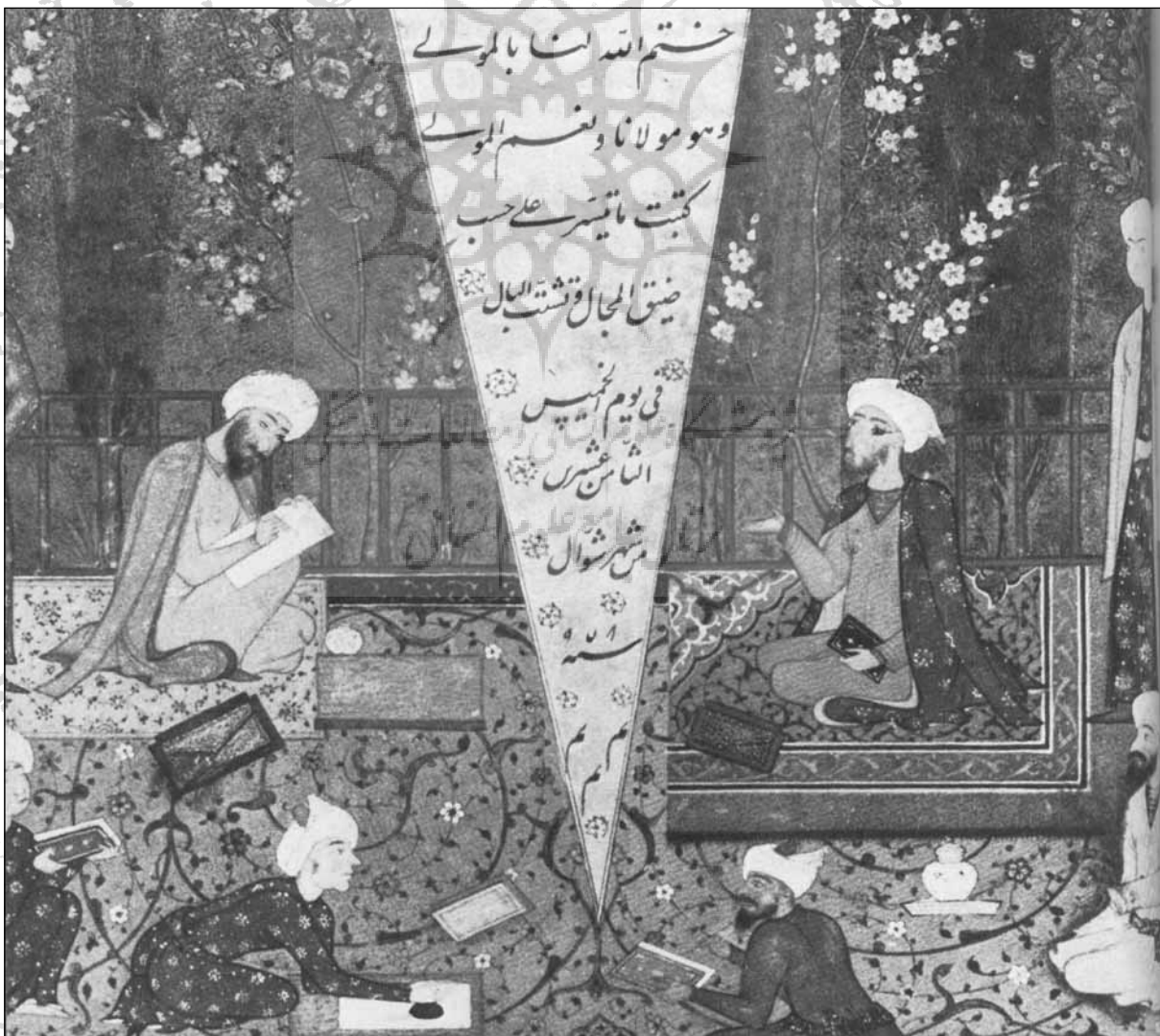
کرده و ظاهر می‌سازد بدین طریق هنر شکل گرفته و مورد استقبال همه‌ی افراد در سراسر جهان قرار می‌گیرد. به دلیل وجود احساس مشترک در همه‌ی انسان‌ها است که هنر می‌تواند عامل ارتباط و نزدیکی همه‌ی اقوام و ملل گردد.

خوشنویسی و نقش تاریخی

اگر بشریت در طول تاریخ به دلیل گستردگی جمعیت و جغرافیا و زبان یا به دلایلی از قبیل خصومت‌ها و خشونت‌ها و سیاست‌ها از هم جدا شده و پاره پاره گشته‌اند اما با مغناطیس هنر می‌توانند با زبان همدلی به یکدیگر نزدیک گردند.

ای بسا هندو و ترک همزبان
ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان همدلی خود دیگر است
همدلی از همزبانی بهتر است

در تاریخ و فرهنگ ما همواره هنر و عرفان همزاد و همسو بوده‌اند به گونه‌ای که عارفان ما اغلب هنرمند و هنرمندان ما غالباً عارف بوده‌اند به ویژه هنر خوشنویسی که یکی از شاهراه‌های سیر به سوی جمال و کمال



بوده است. استادان خوشنویس اغلب عارف و شاعر و حافظ قرآن بوده‌اند. در واقع به دلیل ارتباط تنگاتنگ خط با اخلاق و معرفت این هنر را هنر قدسی خوانده‌اند. در خوشنویسی تصویر با شعر و شعور به هم آمیخته است و حتی هنر خوشنویسی را به علت وجود عناصر ریتمیک و هارمونی موجود در آنها و حرکت و زمان در زمره‌ی موسیقی هم قرار داده‌اند. خوشنویسی به ویژه خط شکسته را می‌توان موسیقی مصور و بلکه تصویر موسیقی خواند. منبع اصیل الهام او طبیعت به شکل نمادین است به قول مولانا:

بانگ گردش‌های چرخ است این که خلق می‌نوازندش به طنبور و به حلق

خوشنویس نقش خود را با معیارهای موجود در ساختمان آفرینش رقم می‌زند. او در عرصه‌ی کاغذ از حلقوم قلم می‌سراید قلمی که یک نوک آن جام باده‌ی الست است و نوک دیگرش زلف بلند یار و خوشنویس رقصی را در آن میانه‌ی میدان تجربه می‌کند. هنر خوشنویسی زیبایی‌های بصری را با توجه به معیارهای زیبایی‌شناسی داراست. در خوشنویسی تعادل، توازن، تقارن، هارمونی، کنتراست و ریتم در فعال‌ترین وضعیت و ظرفیت وجود دارد. اصول ۱۲ گانه‌ی خوشنویسی امروز به خوبی قابلیت تطبیق با معیارهای زیبایی‌شناسی هنرهای بصری را دارد.

چندین قرن است که هنر خوشنویسی در فرهنگ عرفانی این سرزمین نالیده و در فرهنگ ایرانی بالیده و موجب تلطیف فرهنگ کلامی و تصعید و تکمیل هنر بصری این مرزوبوم شده است. میزان نشر و استقبال آن حکایت از قابلیت و استعداد فراوان آن دارد. خوشنویسی در فرهنگ ایرانی به نیکویی حجله‌ی حسن آراسته و به زیبایی چهره برافروخته و نشان داده که آیین دلبری را نیک می‌داند.

خوشنویسی و روان‌شناسی فردی

امروزه یکی از روش‌های درمان بیماری‌های روانی هنر درمانی است. بی‌تردید گرایش به هنر در درمان برخی بیماری‌های افسردگی، آشفتگی افکار، عدم اعتماد به نفس و برخی از انواع اضطراب‌ها مؤثر است. در روزگاری که ذهن انسان‌ها بسیار شلوغ و پرجوگاست و سازهای مخالف افکارشان رشته‌های موافق احوالشان را بندبند می‌گسلد و هزاران من با هزاران نیاز در ذهن نشسته و به قول اخوان ثالث این مرآن را همی کشد مخلب وان مر این را همی زند منقار یا به قول مولانا زین دو هزاران من و ما ای عجبا من چه منم و آرامش گوهر نایاب و افسانه‌ای شده است. ذهن حتی لحظه‌ای فرصت سکوت نمی‌یابد به قول مولانا:

موج لشکرهای احوالت ببین

هر یکی با دیگری در جنگ و کین
این کژاوه می‌کشد این سو کشان
آن کژاوه می‌کشد آن سو کشان

در چنین شرایطی روان‌پزشکان و روان‌شناسان روش‌هایی از قبیل شناخت درمانی، ورزش درمانی، مدیتیشن (مراقبه) و هنر درمانی را تجویز می‌کنند، زیرا منشأ این بیماری‌ها شناختی و بیولوژیکی است. در این میان هنر خوشنویسی با توجه به ساختار و ماهیت تعلیمی و تمرینی‌اش، جوهر

عشق و کمالی که در آن نهفته است، اینکه هر زمان افق‌های تازه‌ای را با فرصت‌های تازه‌تر برای خوشنویس فراهم می‌سازد، خلوت‌گزینی و ریاضت‌طلبی که ذاتاً دارد، تمرکز و مراقبه‌ای که نیاز دارد و با توجه به مفاهیم لطیف و معانی بلند در حرف تمرین‌هایش مکرر و مکرر مشق می‌گردد. در این مسیر خوشنویس ذکری مدام دارد ذکری نه اندوهناک که موجب افسردگی گردد بلکه ذکری شادمانه، ذکری نه کهنه و تکراری و ملال‌آور که ذکری تازه و متحرک و رو به کمال، ذکری نه فقط در ذهن که ذکری، هم در ذهن و هم در عمل، ذکری نه محدود در قالب‌های خاص و خشک بلکه ذکری آزاد و انسانی و متعالی و جهان شمول، ذکری نه خسته کننده برای دیگران و مجاوران بلکه ذکری مبتهج و شادی‌بخش و انرژی‌زا، ذکری نه مبتنی بر خوف و اندوه که ذکری مبتنی بر عشق و امید و ذکری نه غزالی گونه بلکه ذکری مولوی گونه که گفت:



خوشنویسی نوعی مراقبه‌ی عاشقانه و شادمانه است. این هنر اعتماد به نفسی را فراهم می‌آورد که خوشنویس در تنهایی اوج می‌گیرد و لذت می‌برد و در اجتماع نفوذ می‌کند و تأثیر می‌گذارد. زیرا هنرمند، هم متأثر از فرهنگ جامعه‌ی خود و هم مؤثر در فرهنگ جامعه‌ی خود است. فرهنگ‌سازی از وظایف مهم هنرمند است. خوشنویس، هم با زمان و مکان خود حشر و نشر دارد، هم فراتر از زمان و مکان می‌بیند و می‌اندیشد، هم در حوضچه‌ی زمان و مکان غوطه می‌خورد و هم بدان آب آلوده نمی‌گردد.

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق
غرقه گشتند و نگشتند به آب آلود

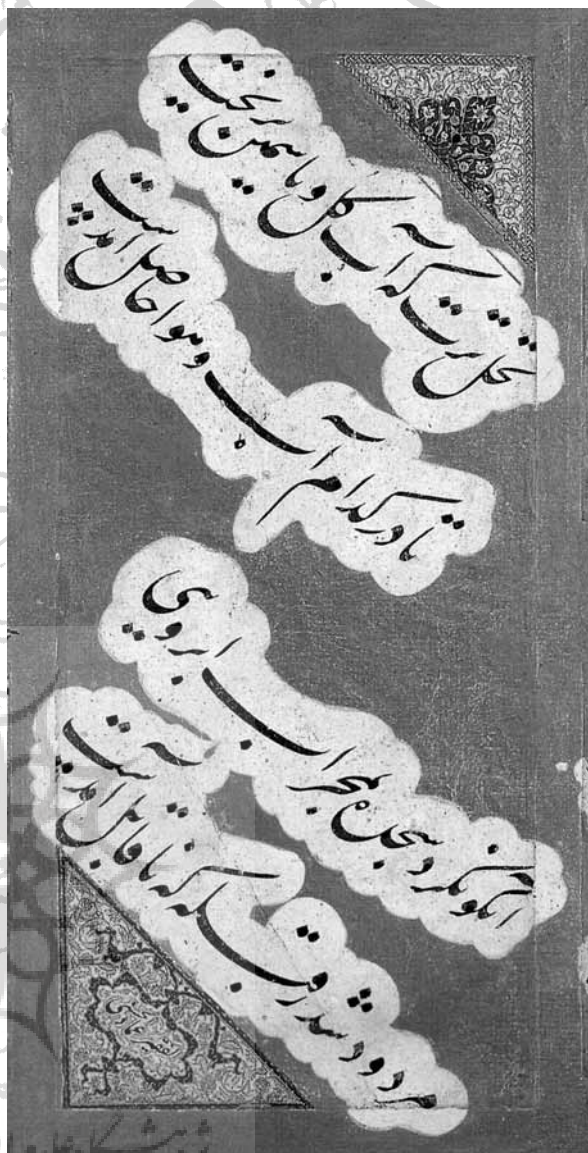
هنر خوشنویسی، زیبایی‌خواهی و زیبایی‌آفرینی را در حرکت تعلیم می‌دهد نه در سکون، چرا که بارزترین ویژگی خوشنویس حرکت است. هنر خوشنویسی پیام‌دار تعادل و سلامت نفس است و تعادل درون و بیرون را با هم می‌خواهد. از این رو است که میرعماد استاد مسلم خط نستعلیق فرمود:

«حاشا که از نفس بی‌اعتدال خطی به اعتدال برآید»

یکی از ویژگی‌های مهم خوشنویسی تمرین مکرر است. تمرین ذهن و دست بلکه تمام وجود، تمرین پیاپی احساس و اندیشه در جهت معرفت، لطافت و حساسیت، حساسیت نه تنها نسبت به زیبایی‌ها که نسبت به زشتی‌ها. به فرموده‌ی پیشوای خردمندان علی(ع): «تعرف الاشياء به اضدادها» تا زمانی خوشنویس می‌کاهد، می‌افزاید و خط را می‌سازد که به اعتدال و زیبایی برساند اما از زمانی خط است که آدمی را به اعتدال و زیبایی می‌رساند.

اما همه‌ی این گفته‌ها منوط به وجود و حضور جدی عنصر آگاهی و معرفت است. اگر نورافکن آگاهی فراراه خوشنویس نباشد ممکن است هنر و هنرمند در مسیر غفلت به خودخواهی، خودشیفتگی، یک سونگری و انزواگرینی بیمارگونه مبتلا گردد. کم نیستند کسانی که به دلیل فقدان آگاهی به متخصصانی متعصب و خودخواه تبدیل شده‌اند که نه ارزش هنر را درک کرده‌اند و نه ارزش خود را، آنها خود و هنرشان را به راحتی در معرض انحراف و ابتذال قرار داده یا مورد سوءاستفاده ناله‌لان و نامردمان واقع شده‌اند یا ابزاری برای تحکیم پایه‌های زور و زر و تزویر بوده‌اند.

تاریخ زندگی استادان بزرگ خوشنویس گواهی می‌دهد که این بزرگان همواره در کشاکش مشق عشق و عشق مشق دغدغه‌ی خودشناسی داشته‌اند آنان بذر خودشناسی را در بوستان خط‌شناسی گذاشته‌اند و جویبار زلال صداقت را در آن روان داشته و گل‌های زیبای هنر و خرد، وارستگی و قناعت، اخلاق و مناعت و عزت و شرافت را سیدسید برداشته‌اند. آنان، هم معلم خط بوده‌اند و هم معلم اخلاق، هم معلم معتدل نوشتن بوده‌اند و هم معلم معتدل زیستن و از همین رو است که هنرمندان سرزمین ما به ویژه استادان خوشنویس، غالباً عارف بوده‌اند و عارفان ما هنرمند. انسان به یاری کلام افکار خود و توسط هنر احساساتش را به دیگران انتقال می‌دهد. اما هنر خوشنویسی افکار و احساسات را با هم به مخاطب منتقل می‌سازد و از این روست که هنرمند خوشنویس باید در سطح رفیع‌ترین جهان‌بینی عصر خویش قرار بگیرد و از چنگال تمامی بندها و تعلقات و باورهای



من که صلحم دائماً با این پدر
این جهان چون جنتستم در نظر
بانک آبش می‌رسد در گوش من
مست می‌گردد ضمیر هوش من
شاخه‌ها رقصان شده چون ماهیان
برگ‌ها کف زن مثال مطربان
هر زمان نو صورتی و نو جمال
تا ز نو دیدن فرو می‌رد ملال

هنر خوشنویسی با پشتوانه‌ی آگاهی و معرفت موجب تمرکز ذهن و دفع کهنه‌بینی، کهنه‌خواهی، کهنه‌زیستی و کهنه‌پرستی و نیز موجب رفع اندوه و افسردگی بوده و حقیقتاً باید خوشنویس در هر اثر تازه‌ای تولدی تازه بیابد:

آفرین بر عشق کل اوستاد
که هزاران ذره را داد اتحاد

غلط و تربیت‌های ویرانگر و تعصب‌های خانمان‌سوز و بی‌فرهنگی‌ها و بدفرهنگی‌ها و غرض‌ها و مرض‌ها به دور و در گزینش بهترین اندیشه‌ها حساس باشد. هنرمند خوشنویس باید در جهت رشد متوازن تربیت شود که کمال در گرو رشد متوازن است و تعادل شخصیتی نیز از دیدگاه روان‌شناسی از طریق این رشد متوازن به دست می‌آید، رشد در بخش سیستم تکنولوژی یا مهارت‌های هنری، رشد در بخش سیستم معرفتی ذهن و رشد در بخش سیستم روانی خود. اگر پیشرفت فقط در بخش مهارت‌های هنری صورت بگیرد ممکن است افراد به خیرگانی متعصب و مغرور تبدیل شده و زندانی آموخته‌های یکجانبه خود باشند.

آزادی، سادگی پیچیدگی مقوله‌ی مهم دیگری که در عرصه هنر بسیار قابل توجه است دایره‌ی زمان و مکان است. آیا زیبایی به تنهایی متضمن شمول مکانی و گسترش زمانی است؟ آیا زیبایی به تنهایی می‌تواند اثر هنری را جاودانه یا جهانی کند؟ آیا مهارت در اجرای یک اثر به تنهایی قادر است اثر هنری را به دورترین نقطه‌ی جهان و برای همیشه ببرد؟ بنابراین شرایط دیگری لازم است تا یک اثر هنری قابلیت چنین مرتبه‌ای را پیدا کند.

عنصر زیبایی در پیوند با سه ویژگی آزادی، سادگی و پیچیدگی است که قابلیت گسترش و جاودانگی می‌یابد. اثر هنری در عین بومی و ملی بودن می‌تواند فراتر از فرهنگ‌ها و ملیت‌ها و برتر از زمان و زبان بنشیند و از جایگاهی بلند همه‌ی آحاد بشری را با هر باور و مذهبی به هم‌نشینی و گفت و گو دعوت کند.

آزادی: اگر زیبایی در اثر هنری مربوط به روابط و ساماندهی عناصر بصری از قبیل تناسب، تعادل، تقارن در فرم و فضا است ولی آزادی مربوط به هنرمند است که در اثر هنری او تجلی می‌یابد. هنرمند در عرصه‌ی اندیشه و روان باید آزاد باشد تا بتواند آزادی بیرونی را بشناسد، آن را تعقیب کند و در نهایت آن را بیافریند، به قول مولانا:

ظالم از مظلوم آنکس پی برد
کوسر نفس ظلوم خود برد

آزادی بیرونی در گرو آزادی درونی است. آنکه از درون آزاد نیست در بهشت هم زندانی است و آنکه از درون آزاد است در زندان هم رشد می‌کند.

آن یکی در کنج زندان مست و شاد
آن یکی در باغ ترش و بی‌مواد
باغ‌ها و سبزه‌ها اندر دل است
عکس لطف آن را بر این آب و گل است

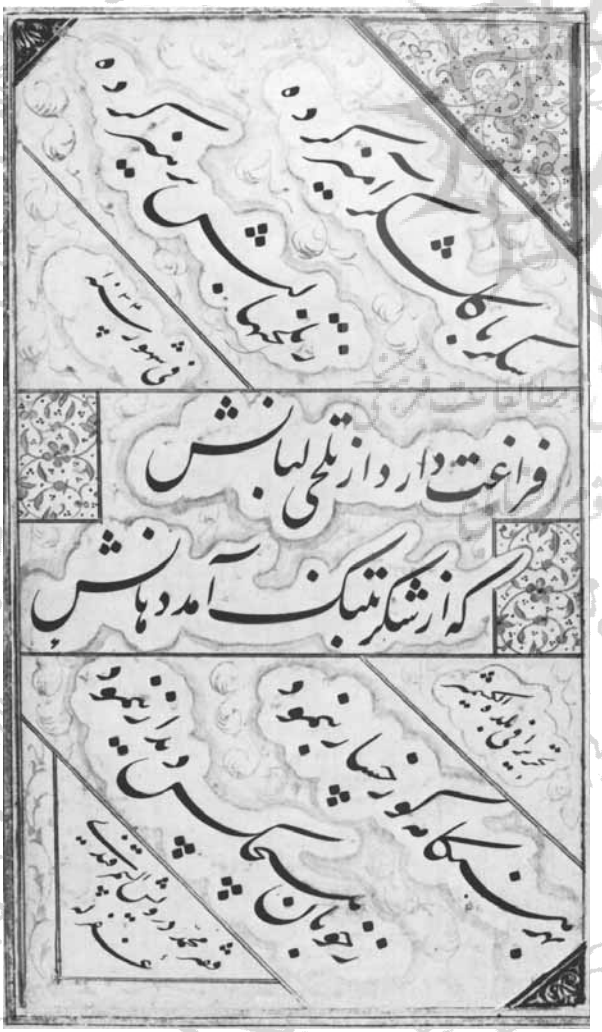
مگر نه این است که هنر یعنی دیدن و مشاهده کردن و به قول هانری برگسون «هنر یعنی دیدن مستقیم‌تر از واقعیت» هنرمند به دیدن صحیح و گسترده و عمیق نیازمند است. هنرمند به مشاهده‌ی بی‌شائبه محتاج است. باید از موانعی که در مسیر مشاهده دارد آزاد باشد. به قول سهراب سپهری «غبار راه در مسیر تماشاست همیشه با نفس تازه راه باید رفت» بینا بودن شرط لازم برای فهمیدن است. باید درست و عمیق دید تا درست و عمیق ارائه کرد. زیرا ارائه در گرو دریافت است. برای درست دیدن دو راه وجود دارد:

۱- تقویت توانایی دیدن از طریق دانش و تجربه
۲- کاستن و برداشتن موانع درونی و بیرونی از طریق شناخت چگونگی

عملکرد ذهن در سیستم فکری و روانی ما همیشه چیزهایی را می‌بینیم که بدان‌ها نیازمندیم نه همه‌ی آن چیزهایی را که وجود دارد. ما از طریق فیلترهای ذهنی خود دیدنی‌ها را تحریف و سانسور می‌کنیم و براساس تمایلات‌مان آنچه را می‌خواهیم گزینش می‌کنیم. ما به وسیله‌ی نیروهای ذهنی خود بر حسب تمایلات روانی و حتی تمایلات طبیعی‌مان مرتباً در عمل دیدن اعمال نفوذ می‌کنیم و در نتیجه اخبار بصری، چه در هنگام دیدن و چه در هنگام عرضه کردن خواه ناخواه به وسیله‌ی دانسته‌های ذهنی ما دچار تغییراتی می‌گردد. ما در قضاوت‌ها و نگرش‌های روزمره‌ی زندگی خود نیز دچار چنین مشکلی هستیم. از این رو عرفا و حکما، همواره ما را به درست دیدن ترغیب و تشویق کرده‌اند و گفته‌اند:

رو دیده به دست آر که هر ذره خاک
جامی است جهان نما چو در وی نگری
یا اینکه:

دیده‌ای خواهیم سبب سوراخ کن





همین. اگر سعدی گفته است:

«هر که آن کند که نباید آن بیند که نشاید» که جمله‌ی بسیار زیبا و در عرصه‌ی بازتاب‌های علمی و عملی رفتارها بسیار درست است. اما در یک نگرش عمیق روان‌شناسانه و عارفانه این‌گونه نیز می‌توان گفت: «که هر که آن بیند که شاید آن کند که باید.» کسی که تصویری از دشت وسیع و آب زلال ندیده است به زندگی در چاه و آب سیاه قانع است.

هر که در چه زاد و در آب سیاه
او چه داند لطف آب و رنج چاه
مرغ کاب شور باشد مسکنش
او نداند لطف آب روشنش

برخی از روان‌شناسان معتقدند که آثار هنری شبیه رویا است، رویایی که فردی در خواب می‌بیند. همان‌طور که رویا محصول دیده‌ها و شنیده‌های پنهان در ناخودآگاه بیننده‌ی رویاست، هنر نیز محصول دیده‌ها و شنیده‌های هنرمند است. در واقع هنرمند کسی است که در بیداری به قدرت مهارت خود خواب می‌بیند بنابراین هر کس هر خوابی نمی‌بیند.

پیل باید تا چو خسب اوستان
خواب بیند خطه هندوستان
خر نبیند هیچ هندوستان به خواب
چون زهندوستان نکرده است اغتراب
ذکر هندستان کند پیل از طلب
پس مصور گردد آن فکرش به شب

همان‌طور که خواب‌های هر فردی شاهراهی است به سوی حقایق دربارهی چگونگی شخصیت آن فرد. در واقع تعبیر خواب تفسیر شخصیت بیننده‌ی آن است. اثر هنری نیز تا حدودی معرف شخصیت فکری هنرمند است.

بنابراین هنر و خلاقیت در گرو دیدن و نگاه صحیح و متعالی است و نگاه صحیح در گرو آزادی است. آری خلاقیت قبل از اجرا مربوط به نگاه است.

اما آزادی بیرونی یعنی فرمایشی نبودن اثر هنری یعنی گرفتار نبودن اثر در زندان فرهنگ سطحی و ضعیف، یعنی محصور تاریخ مشخص و جغرافیای مشخص نبودن. این آزادی‌ها ضامن جاودانگی اثر هنری است.

سادگی: یکی از خصیصه‌های اثر هنری سادگی آن در عین پیچیدگی (سهل و ممتنع) است. سادگی موجب می‌گردد که اثر هنرمند در چهار دیواری قشر خاصی از مردم محصور نشود و قابل فهم عارف و عامی باشد و همه و همه از آن بهره‌مند گردند.

پیچیدگی: وجود خصیصه‌ی پیچیدگی در اثر هنری موجب می‌گردد که اثر در عین اینکه برای همه قابل فهم باشد اما لایه لایه و تودرتو باشد و بیننده با هر نگاهی برقی از رخسار فروزان اثر بردارد و با هر اندیشه‌ای گرهی از راز پنهان آن بگشاید.

نمونه آشنای آن حافظ بزرگ است که تک‌تک ابیات غزل‌های گهربارش این ویژگی‌های زیبایی، آزادی، سادگی و پیچیدگی را دارد به عنوان مثال به ساختار کلامی و صنایع ادبی و موسیقی پیدا و پنهان و

تا حجب را بر کند از بیخ و بن
دیده‌ای خواهم که باشد شه شناس
تا شناسد شاه را در هر لباس

عارف بزرگی چون مولوی مشکلات بشر را ناشی از احولیت (دوبینی و نقص در دیدن) می‌داند و ضروری‌ترین اصلاح و تغییر را تغییر در کیفیت دیدن توصیه می‌کند و ارزشمندترین دوست و راهنمای انسان را چشمان او می‌داند.

یار چشم توست ای مرد شکار
از خس و خاشاک او را دور دار
هست خاشاک تو صورت‌های فکر
دم بدم در میرسد اشکار بکر
از قدهای صور بگذر مایست
باده در جام است لیک از جام نیست
زین قدهای صور کم باش مست
تا نباشی بت تراش و بت پرست

مولوی گرفتار شدن ذهن نسبت به دانسته‌ها و تمایلات خود را عین بت‌پرستی می‌داند و رهایی از دام آنها را عین بت‌شکنی و این کاری است که هنرمند بیش از هر کس دیگری بدان نیازمند است و آزادی درونی یعنی

روابط و مضامین و ایهام‌هایی که در این بیت نهفته است، در کنار سادگی آن توجه کنید:

اشک من رنگ شفق یافت زبی مهری یار
طالع بی‌شفقت بین که در این کار چه کرد

ارتباط و مناسباتی که بین واژه‌های شفق (شفق - خون) با مهر (خورشید و محبت) با طالع (طلوع و بخت) و شفقت (شفق و رأفت) وجود دارد، حیرت‌انگیز است.

فقدان هر یک از شاخص‌ها (زیبایی، آزادی، سادگی و پیچیدگی) در هر اثر هنری آن اثر را از جامعیت خارج می‌کند و دایره‌ی شمول و جاودانگی و تأثیرگذاری آن را محدود می‌سازد.

هنر با این نورافکن چهار شعله‌ی همه‌ی عرصه‌ها را همواره روشن ساخته است و خاموشی هر یک از این شعله‌ها عرصه‌ای را تاریک و محروم می‌سازد.

اینک باید دید هنر خوشنویسی با آن همه ارزش و قداست فرهنگی و تاریخی‌اش می‌تواند این ویژگی‌ها را داشته باشد و راه امیدوارکننده‌ای را در سطح جهانی به طور جدی برای نزدیکی فرهنگ‌ها و گفت‌وگوی تمدن‌ها بگشاید. به یقین پاسخ مثبت است.

ارزش خوشنویسی:

۱- ارزش‌های بصری ۲- ارزش‌های کلامی و مضمونی

- قابلیت‌های بصری خوشنویسی بدون تکیه به کلام چنان است که بدون مضامین ادبی و کلامی به تنهایی قادر به پدید آوردن اثری است که همه‌ی ویژگی‌های ذکر شده را یکجا می‌تواند داشته باشد. برخی از قطعات سیاه مشق موجود در موزه‌های داخلی و حتی خارجی گواه این موضوع است. هنر خوشنویسی هنر تصویری است با ارزش‌های غیرکلامی که بی‌تردید قابلیت جهانی شدن را به خوبی دارد.

هنرمندان غیرفارسی زبان جهان تنها به دلیل آگاهی از ارزش‌های ادبی اثر خوشنویسی نیست که طالب و شیفته‌ی این آثارند بلکه ارزش‌های بصری، ارتباطات و سازمانده‌ی علمی موجود در عناصر خوشنویسی است که مشتاقان بسیار وجود این امکانات و ارزش‌ها اثر خوشنویس را برتر از کلام و معانی می‌نشانند به طوری که شاعر عمیق و باریک‌بینی مثل صائب می‌گوید:

چشم در صنع الهی باز کن لب را ببند
بهرتر از خواندن بود دیدن خط استاد را

علاوه بر ارزش‌های بصری خوشنویسی ارزش‌های کلامی این هنر به ویژه از آن روی که همواره معانی لطیف و افکاری بلند را به همراه داشته و حاوی شعر عمیق و نثر عنبق بوده این هنر را در جایگاهی قدسی نهاد است. صحنه صحنه‌ی حضور و آمیزش دو هنر شعر و تصویر محصولی حیرت‌انگیز را پدید آورده که:

خلق‌ی اندر طلبش سوخته در آتش عشق

در اینجا هنر خوشنویسی بار مضاعفی از احساس و معرفت را بر دوش گرفته و دلربایی آن دو چندان شده است به قول حافظ:

آنکه می‌گویند آن خوشتر ز حُسن

یار ما این دارد و آن نیز هم

هنرمند بی‌قرار خوشنویس در گلزار اندیشه‌های بلند اندیشمندان همه جای دنیا می‌گردد و می‌گردد و معتقد است که:

شاخ گل هر جا که می‌روید گل است
خم مل هر جا که می‌جوشد مل است

و گل میوه‌های زیبا و شیرین ادب و اندیشه را می‌بیند و آنها را تک‌تک می‌چیند و سپس آن‌را به پنجه مهارت و احساس خود در صفحه کاغذ تصویر می‌کند و زیر لب این نغمه را که:

باغبانم شاخه گل می‌پرورم
شاخه‌های خشک را هم می‌برم

اما و هزار اما که فراگیری همه این دانش‌ها اعم از دانش‌های بصری و دانش‌های معرفتی و عرفانی برای همه میسر نبوده و کثیری از متوسطن در حوزه‌ی تقلید و کسب حداقل مهارت مانده و آن‌را در حد ابزاری فقط در خدمت انتقال و کلام و پیام پذیرفته‌اند.

اینان همه صنعتگران خوشنویس‌اند نه هنرمندان خوشنویس و به همین دلیل است که برخی غافلانه خوشنویسی را صنعت نام نهاده‌اند. عده‌ای نیز از ارزش‌های مستقل بصری و علمی خط غافل بوده و آن را فقط ابزار انتقال معانی دانسته و خط را ترجمان بصری ادبیات دیده‌اند. حال آنکه خوشنویسی هنری ناب و انسانی و بی‌شائبه با تمامی معیارهای زیبایی‌شناختی است.

امروزه که در جامعه‌ی جهانی، ارتباطات در صدر موضوع قرار دارد و سخن جهانی شدن در همه‌ی عرصه‌ها اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به قوت در میان است هنر بهترین و مؤثرترین و سریع‌ترین و جهان شمول‌ترین ابزار برای رسیدن بدین هدف مطرح است. بی‌تردید هنر خوشنویسی به دلیل قابلیت‌های علمی و تکنیکی از طرفی و ظرفیت‌های معرفتی و کلامی از سوی دیگر استعداد فوق‌العاده‌ی برای ورود به عرصه‌ی گفت‌وگوها داراست. اگر چه هنرهای اصیل در طول تاریخ بشریت به دلیل ماهیت غیر شخصی‌شان همواره صبغه‌ی جهان شمول داشته‌اند و ذاتاً رسالتی فرامرزی و فراتاریخی را به دوش کشیده‌اند. به قول تولستوی وظیفه‌ی هنر همواره ارتباط بین همه انسان‌ها و متحد ساختن آنهاست و اگر چه هنرها به مقتضیات زمانی و مکانی متفاوت در قامت جامعه‌های مختلف جامعه‌های متفاوت پوشیده‌اند اما همه‌ی آنها دارای گوهر مشترکی از احساس ناب انسانی بوده‌اند که آن گوهر مشترک رشته‌ی پیونددهنده‌ی روح همه انسان‌ها است.

منابع:

- تولستوی، لئون. هنر چیست؟ ترجمه‌ی کاوه دهقان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳
- هنفلینگ، اسوالد. چیستی هنر، ترجمه‌ی علی رامین، تهران: هرمس، ۱۳۷۷
- کروچه، بندتو. کلیات زیبایی‌شناسی، ترجمه‌ی فواد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲
- دیوان مثنوی معنوی
- دیوان حافظ
- جعفری، محمدتقی. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: مؤسسه‌ی تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۸